

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضامن آهو

به اهتمام

حزین (زهره) خوش نظر





امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، هشتمین امام شیعیان از سلاله پاک رسول خدا و

هشتمین جانشین پیامبر مکرم اسلام می باشند.

ایشان در سن ۳۵ سالگی عهده دار مسئولیت امامت و رهبری شیعیان گردیدند

و حیات ایشان معارن بود با خلافت خلفای عباسی که سختی ها و رنج بسیاری را بر امام

روا داشتند.

و سرانجام مامون عباسی ایشان را در سن ۵۵ سالگی به شهادت رساند.

نام، لقب و کنیه امام:

نام مبارک ایشان علی و کنیه آن حضرت ابوالحسن و مشهورترین لقب ایشان "رضا" به

معنای "خشنودی" می باشد.

امام محمد تقی علیه السلام امام نهم و فرزند ایشان سبب نامیده شدن آن حضرت به

این لقب را اینگونه نقل می فرمایند:

خداوند او را رضا لقب نهاد زیرا خداوند در آسمان و رسول خدا و ائمه اطهار در زمین از او

خشنود بوده اند و ایشان را برای امامت پسندیده اند و همیطور (به خاطر خلق و خوی نیکوی

امام) هم دوستان و نزدیکان و هم دشمنان از ایشان راضی و خشنود بودند.

یکی از القاب مشهور حضرت "عالم آل محمد" است.

این لقب نشانگر ظهور علم و دانش ایشان می باشد.

جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش، بویژه علمای ادیان

مختلف انجام داد و در همه آنها با سر بلندی تمام بیرون آمد دلیل کوچکی بر این سخن

است، که قسمتی از این مناظرات در بخش "جنبه علمی امام" آمده است.

این توانایی و برتری امام، در تسلط بر علوم یکی از دلایل امامت ایشان می باشد و با
تأمل در سخنان امام در این مناظرات، کاملاً این مطلب روشن می گردد که این علوم
جز از یک منبع وابسته به الهام و وحی نمی تواند سرچشمه گرفته باشد .

پدر بزرگوار ایشان امام موسی کاظم علیه السلام پیشوای، مقتم شیعیان بودند

که در سال ۱۸۳ ه. ق. به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند

و مادر کرامتشان "نجمه" نام داشت.

حضرت رضا (علیه السلام) در یازدهم ذیقعد الحرام سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره

دیده به جهان گشودند. از قول مادر ایشان نقل شده است که:

هنگامی که به حضرتش حمله شدم به پیچ و به ثقل حمل راد خود حس نمی کردم و وقتی به خواب می رفتم، صدای تسبیح و تحمید حق تعالی و ذکر "لا اله الا الله" راز شکم خود می شنیدم، اما چون بیدار می شدم دیگر صدایی بکوش نمی رسید. هنگامی که وضع حمل انجام شد، نوزاد و دستش را به زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبانش را مهکان می داد؛ کوئی چیزی می گفت.

نظیر این واقعه، هنگام تولد دیگر ائمه و بعضی از پیامبران الهی نیز نقل شده است، از جمله حضرت عیسی که به اراده الهی در اوان تولد، در گهواره لب به سخن گشوده و با مردم سخن گفتند که شرح این ماجرا در قرآن کریم آمده است.

حضرت رضا (علیه السلام) تا قبل از هجرت به مرو مدینه زادگاهشان، ساکن بودند و در

آنجا در جوار مدفن پاک رسول خدا و اجداد طاهریشان به هدایت مردم و تبیین معارف

دینی و سیره نبوی می پرداختند.

مردم مدینه نیز بسیار امام را دوست می داشتند و به ایشان همچون پدری مهربان

می نگریستند. تا قبل از این سفر باینکه امام بیشتر سالهای عمرش را در مدینه گذرانده بود.

اما در سراسر مملکت اسلامی پیروان بسیاری داشت که کوشش به فرمان او امر امام بودند.

امام در گفتگویی که با مامون درباره ولایت عهده داشتند، در این باره این گونه

می فرمایند:

”ہمانا ولایت عہدی پہنچ امتیازی را بر من نیفرود۔

ہنگامی کہ من در مدینہ بودم فرمان من در شرق و غرب نافذ بود و اگر از کوچہ های شہر مدینہ

عبور می کردم، عزیز تر از من کسی نبود۔

مردم پیوستہ حاجاتشان را نزد من می آوردند و کسی نبود کہ بتوانم نیاز او را بر آورده

سازم، مگر اینکہ این کار را انجام می دادم و مردم بہ چشم عزیز و بزرگ خویش،

بہ من می نکرستند۔“

امامت و وصایت حضرت رضا علیہ السلام بارہا توسط پدر بزرگوار و اجداد طاہریشان

و رسول اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ) اعلام شدہ بود۔

به خصوص امام کاظم (علیه السلام) بارها در حضور مردم ایشان را به عنوان وصی و امام

بعد از خویش معرفی کرده بودند که به نمونه ای از آنها اشاره می نمایم.

یکی از یاران امام موسی کاظم (علیه السلام) می گوید:

"ما شصت نفر بودیم که موسی بن جعفر به جمع ما وارد شد و دست فرزندش علی در

دست او بود. فرمود: "آیا می دانید من کیستم؟" گفتیم: "تو آقا و بزرگ ما هستی".

فرمود: "نام و لقب من را بگوئید". گفتیم: "شما موسی بن جعفر بن محمد هستید".

فرمود: "این که با من است کیست؟" گفتیم: "علی بن موسی بن جعفر".

فرمود: "پس شهادت دهید او در زندگانی من وکیل من است و بعد از مرگ من وصی

من می باشد.

در حدیث مشهوری نیز که جابر از قول نبی اکرم نقل می کند امام رضا (علیه السلام)

به عنوان هشتمین امام و وصی پیامبر معرفی شده اند. امام صادق (علیه السلام) نیز مکرر

به امام کاظم می فرمودند که "عالم آل محمد از فرزندان تو است و او وصی بعد از تو

می باشد."

مدت امامت امام هشتم در حدود بیست سال بود که می توان آن را به سه بخش جداگانه

تقسیم کرد:

۱- ده سال اول امامت آن حضرت، که همزمان بود با زمامداری هارون.

۲- پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین بود.

۳- پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او بر

قلمرو اسلامی آن روز بود.

مدتی از روزگار زندگانی امام رضا (علیه السلام) همزمان با خلافت هارون الرشید بود.

در این زمان است که مصیبت دردناک شهادت پدر بزرگوارشان و دیگر مصیبت‌های

اسفبار برای علویان (سادات و نوادگان امیرالمؤمنین) واقع شده است.

در آن زمان کوشش‌های فراوانی در تحریک هارون برای کشتن امام رضا علیه السلام

می‌شد تا آنجا که در نهایت هارون تصمیم بر قتل امام گرفت؛

اما فرصت نیافت نقشه خود را عملی کند.

بعد از وفات هارون فرزندش اسین به خلافت رسید.

در این زمان به علت مرگ هارون ضعف و تزلزل بر حکومت سایه افکنده بود و این

تزلزل و غرق بودن اسین در فساد و تباهی باعث شده بود که او و دستگاه حکومت، از

توجه به سوی امام و پیگیری امر ایشان بازماند. از این رومی توانیم این دوره را در

زندگی امام دوران آرامش بنامیم.

اما سرانجام مأمون عباسی توانست برادر خود اسین را شکست داده و او را به قتل برساند و

لباس قدرت را به تن نماید و توانسته بود با سرکوب شورشیان فرمان خود را در اطراف

وکناف مملکت اسلامی جاری کند.

وی حکومت ایالت عراق را به یکی از عمال خویش واگذار کرده بود و خود در مرو

اقامت گزید و فضل بن سهل را که مردی بسیار سیاستمدار بود، وزیر و مشاور خویش

قرار داد.

اما خطری که حکومت او را تهدید می کرد علویان بودند که بعد از قرنیه تحمل شکنجه و قتل و

غارت، اکنون با استفاده از فرصت دودستگی در خلافت هریک به عناوین مختلف در

خفا و آشکار علم مخالفت با مأمون را برافراشته و خواهان براندازی حکومت عباسی بودند؛

به علاوه آنان در جلب توجه افکار عمومی مسلمان به سوی خود، و کسب حمایت آنها

موفق گردیده بودند و دلیل آشکار بر این مدعا این است که هر جا علویان برضد

حکومت عباسیان قیام و شورش می کردند، انبوه مردم از هر طبقه دعوت آنان را

اجابت کرده و به یاری آنها بر می خواستند و این، بر اثر ستم ها و نارواییها و انواع

سنگنجی های دردناکی بود که مردم و مخصوص علویان از دستگاه حکومت عباسی دیده بودند.

از این رو مأمون در صد برآمده بود تا موجبات برخورد با علویان را بر طرف کند.

بویژه که او تصمیم داشت تشجیات و بحران‌هایی را که موجب ضعف حکومت او شده

بود از میان بردارد و برای استقرار پایه‌های قدرت خود، محیط را امن و آرام سازد.

لذا با مشورت وزیر خود فضل بن سهل تصمیم گرفت تا دست به خدعه‌ای بزند.

او تصمیم گرفت تا خلافت را به امام پیشنهاد دهد و خود از خلافت به نفع امام کناره‌گیری

کند، زیرا حساب می‌کرد نتیجه از دو حال بیرون نیست،

یا امام می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد و در هر دو حال برای خود او و خلافت عباسیان، پیروزی

است. زیرا اگر بپذیرد ناگزیر به بنابر شرطی که مأمون قرار می‌داد ولایت عهدی آن

حضرت را خواهد داشت و همین امر مشروعیت خلافت او را پس از امام نردتامي

کروه ها و فرقه های مسلمانان تضمین می کرد.

بدیهی است برای مأمون آسان بود در مقام ولایتعهدی بدون این که کسی آگاه شود،

امام را از میان بردارد تا حکومت به صورت شرعی و قانونی به او باز گردد.

در این صورت علویان باخوشنودی به حکومت می نگریستند و شیعیان خلافت او را

شرعی تلقی می کردند و او را به عنوان جانشین امام می پذیرفتند.

از طرف دیگر چون مردم حکومت را مورد تایید امام می دانستند لذا قیامهایی که

برضد حکومت می شد جاذبه و مشروعیت خود را از دست می داد.

اومی اندشید اگر امام خلافت را نپذیرد ایشان را به اجبار و لیعهد خود می کند که
در این صورت باز هم خلافت و حکومت او در میان مردم و شیعیان توجیه می گردد و دیگر
اعتراضات و شورشهایی که به بهانه غضب خلافت و ستم، توسط عباسیان انجام
می گرفت دلیل و توجیه خود را از دست می داد و با استقبال مردم و دوستان امام
مواجه نمی شد.

از طرفی اومی توانست امام را نزد خود ساکن کند و از نزدیک مراقب رفتار امام و
پیروانش باشد و هر حرکتی از سوی امام و شیعیان ایشان را سرکوب کند.
همچنین او گمان می کرد که از طرف دیگر شیعیان و پیروان امام،

ایشان را به خاطر پذیرفتن خلافت در معرض سؤال و انتقاد قرار خواهند داد و امام

جایگاه خود را در میان دو ستارانش از دست می‌دهد.

سفر به سوی خراسان:

مأمون برای علی کردن اهداف ذکر شده چند تن از مأموران مخصوص خود را به مدینه

خدمت حضرت رضا علیه السلام فرستاد تا حضرت را به اجبار به سوی خراسان روانه

کنند. همچنین دستور داد حضرتش را از راهی که کمتر با شیعیان برخورد داشته باشد، بیاورند.

مسیر اصلی در آن زمان راه کوفه، جبل، کرمانشاه و قم بوده است که نقاط شیعه نشین و

مراکز قدرت شیعیان بود. مأمون احتمال می‌داد که ممکن است شیعیان با مشایده امام در

میان خود به شور و میجان آیند و مانع حرکت ایشان شوند و نخواهند آن حضرت را در میان

خود نگه دارند که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می شد.

لذا امام را از مسیر بصره، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت داد.

ماموران او نیز پیوسته محضرت را زیر نظر داشتند و اعمال امام را به او گزارش می دادند.

حدیث سلسله الذهب:

در طول سفر امام به مرو، هر کجا توقف می فرمودند، برکات زیادی شامل حال مردم آن

منطقه می شد.

از جمله هنگامی که امام در مسیر حرکت خود وارد نیشابور شدند و در حالی که در محلی قرار داشتند

از وسط شهر نیشابور عبور کردند.

مردم زیادی که خبر ورود امام به نیشابور را شنیده بودند، بهیچ به استقبال حضرت آمدند.

در این هنگام دو تن از علما و حافظان حدیث نبوی، به همراه گروه‌های بیشتری از طالبان

علم و اهل حدیث و درایت، مهار مرکب را گرفته و عرضه داشتند:

“ای امام بزرگ و ای فرزند امان بزرگوار، تو را به حق پدران پاک و اجداد بزرگوارت

سوگند می‌دهیم که رخسار فرخنده خویش را به ما نشان دهی و حدیثی از پدران و جد

بزرگوارتان پیامبر خدا برای ما بیان فرمائی تا یادگاری نزد ما باشد.”

امام دستور توقف مرکب را دادند و دیدگان مردم به مشاهده طلعت مبارک امام روشن

کردید. مردم از مشاهده جمال حضرت بسیار شاد شدند به طوری که بعضی از شدت شوق

می گریستند و آنهایی که نزدیک ایشان بودند، بر مرکب امام بوسه می زدند.

ولوله عظیمی در شهر طنین افکنده بود به طوری که بزرگان شهر با صدای بلند از مردم

می خواستند که سکوت نمایند تا حدیثی از آن حضرت بشنوند.

تا اینکه پس از مدتی مردم ساکت شدند و حضرت حدیث ذیل را کلمه به کلمه از قول پدر

گرایشان و از قول اجداد طاهریشان به نقل از رسول خدا و به نقل از جبرائیل از

سوی حضرت حق سبحانه و تعالی املاء فرمودند:

”کلمه لااله الا الله حصار من است پس هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسیکه

داخل حصار من گردد ایمن از عذاب من خواهد بود.

”پس امام فرمودند: ”اما این شروطی دارد و من خود از جمله آن شروط هستم.“

این حدیث بیانگر این است که از شروط اقرار به کلمه لااله الا الله که مقوم اصل توحید

در دین می باشد، اقرار به امامت آن حضرت و اطاعت و پذیرش گفتار و رفتار امام

می باشد که از جانب خداوند تعالی تعیین شده است.

در حقیقت امام شرط ربانی از عذاب الهی را توحید و شرط توحید را قبول ولایت و

امامت می دانند.

ولایت عہدی:

باری، چون حضرت رضا علیہ السلام وارد مرو شدند، مأمون از ایشان استقبال شایانی

کرد و در مجلسی کہ ہمہ ارکان دولت حضور داشتند صحبت کرد و گفت:

”ہمہ بدانند من در آل عباس و آل علی (علیہ السلام) ہیچ کس را بہتر و صاحب

حق تر بہ امر خلافت از علی بن موسی رضا (علیہ السلام) ندیدم“.

پس از آن بہ حضرت رو کرد و گفت: ”تصمیم گرفته ام کہ خود را از خلافت خلع کنم

و آنرا بہ شما واگذار نمایم“.

حضرت فرمودند:

“اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری بخششی و اگر خلافت از

آن تو نیست، تو چه اختیاری داری که به دیگری تفویض نمایی.”

مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید.

اما امام فرمودند: “هرگز قبول نخواهم کرد.”

وقتی مأمون مأیوس شد گفت: “پس ولایت عہدی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه

و جانشین من باشید.”

این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی فرمودند

و می گفتند:

“از پدرانم شنیدم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا باز هر شهید خواهند کرد و بر

من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید

دفن خواهم شد.”

اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به

مرگ کرد.

لذا حضرت فرمودند: “اینک که مجبورم، قبول می‌کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا

عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نسکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم”

. مأمون با این شرط راضی شد.

پس از آن حضرت، دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند:

”خداوند! تومی دانی که مرا به اکراه و ادا نمود و به اجبار این امر را اختیار کردم؛

پس مرا مؤاخذه نکن همان گونه که دو پیشمرخه خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت

پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی.

خداوند اعمدی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو،

پس به من توفیق ده که دین تو را برپا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگاه دارم

. همانا که تو نیکو مولا و نیکو یاری هستی.“

جنبه علمی امام:

مأمون که پیوسته شور و اشتیاق مردم نسبت به امام و اعتبار بی‌همتای امام را در میان
ایشان می‌دید می‌خواست تا این قداست و اعتبار را خدشه دار سازد و از حلقه کارهایی که
برای رسیدن به این هدف انجام داد تشکیل جلسات مناظره ای بین امام و
دانشمندان علوم مختلف از سراسر دنیا بود، تا آنها با امام به بحث بپردازند، شاید
توانند امام را از نظر علمی شکست داده و وجهه علمی امام را زیر سوال ببرند.

که شرح یکی از این مجالس را می‌آوریم:

«برای یکی از این مناظرات مأمون فضل بن سهل را امر کرد که اساتید کلام و حکمت را

از سراسر دنیا دعوت کند تا با امام به مناظره بنشینند.

فضل نیز استفتا عظم نصاری و بزرگ علما یهود و روسای صابئین (پیروان

حضرت یحیی) بزرگ موبدان زرتشتیان و دیگر مستکبین وقت را دعوت کرد.

مأمون هم آنها را به حضور پذیرفت و از آنها پذیرایی شایانی کرد و به آنان گفت:

دوست دارم که با پسر عمومی من (مأمون از نوادگان عباس عمومی پیامبر است که

ناگزیر پسر عمومی امام می باشد) که از مدینه پیش من آمده مناظره کنید.

صبح روز بعد مجلس آراسته ای تشکیل داد و مردی را به خدمت حضرت رضا (علیه

السلام) فرستاد و حضرت را دعوت کرد.

حضرت نیز دعوت او را پذیرفتند و به او فرمودند:

”آیامی خواهی بدانی که مأمون کی از این کار خود پشیمان می شود“.

او گفت: ”بلی فدایت شوم“.

امام فرمودند: ”وقتی مأمون دلائل برابر رد اهل تورات از خود تورات،

و بر اهل انجیل از خود انجیل، و از اهل زبور از زبورشان، و بر صابئین بزبان ایشان

و بر آتش پرستان بزبان فارسی، و بر رومیان به زبان رومی شان بشود،

و ببیند که سخنان تک تک اینان را رد کردم،

و آنها سخن خود را را نکردند و سخن مرا پذیرفتند،

آنوقت مأمون می فهمد که توانایی کاری را که می خواهد انجام دهد ندارد و پشیمان می شود،

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم".

سپس حضرت به مجلس مأمون تشریف فرما شدند.

و با ورود حضرت، مأمون ایشان را برای جمع معرفی کرد،

و سپس گفت: "دوست دارم با ایشان مناظره کنید".

حضرت رضا (علیه السلام) نیز با تمامی آنها از کتاب خودشان درباره دین و مذهبشان

مباحثه نمودند.

سپس امام فرمود:

"اگر کسی در میان شما مخالف اسلام است بدون شرم و خجالت سؤال کند".

عمران صابی کہ یکی از مستکملین بود از حضرت سؤالات بسیاری کرد و حضرت تمام

سؤالات او را یک بہ یک پاسخ گفتند و او را قانع نمودند.

اوپس از شنیدن جواب سؤالات خود از امام شہادتین را بر زبان جاری کرد

و اسلام آورد.

و بابرتری مسلم امام، جلسہ بہ پایان رسید و مردم متفرق شدند.

روز بعد حضرت، عمران صابی را بہ حضور طلبیدند و او را بسیار اکرام کردند و از آن بہ بعد

عمران صابی خود یکی از مبلغین دین مبین اسلام گردید.

رجاء ابن ضحاک کہ از طرف مامون مامور حرکت دادن امام از مدینہ بہ سوی مرو بود،

می‌گوید: "آن حضرت در پیج شهری وارد نمی‌شد مگر اینکه مردم از هر سوبه اوروی

می‌آوردند و مسائل دینی خود را از امام می‌پرسیدند.

ایشان نیز به آنها پاسخ می‌گفت و احادیث بسیاری از پیامبر خدا،

و حضرت علی (علیه السلام) بیان می‌فرمود.

هنگامی که از این سفر بازگشتم نزد مامون رفتم.

او از چگونگی رفتار امام در طول سفر پرسید و من نیز آنچه را در طول سفر از ایشان دیده

بودم بازگو کردم.

مامون گفت:

”آری، ای پسر خفاک، ایشان بهترین، داناترین،

و عابدترین مردم روی زمین است.“

اخلاق و منش امام:

خصوصیات اخلاقی و زهد و تقوای آن حضرت به گونه ای بود که حتی دشمنان خویش را

نیز شیفته و مجذوب خود کرده بود.

با مردم در نهایت ادب تواضع و مهربانی رفتار می کرد و هیچ گاه خود را از مردم جدا

نمی نمود.

یکی از یاران امام می گوید:

”هیچ گاه ندیدم که امام رضا (علیه السلام) در سخن بر کسی جفا ورزد،

و نیز ندیدم که سخن کسی را پیش از تمام شدن قطع کند.

هرگز نیازمندی را که می توانست نیازش را برآورده سازد رد نمی کرد،

در حضور دیگری پایش را دراز نمی فرمود.

هرگز ندیدم به کسی از خد متکبرانیش بدگویی کند.

خنده او قهقهه نبود بلکه تبسم می فرمود.

چون سفره غذا به میان می آمد همه افراد خانه حتی دربان و مهتر را نیز بر سر سفره خویش

می نشاند و آنان همراه با امام غذا می خوردند.

شهاکم می‌خواید و بسیاری از شها را به عبادت می‌گذرانند.

بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در ماه را ترک نمی‌کرد.

کار خیر و انفاق پنهان بسیار داشت.

بیشتر در شهای تاریک، مخفیانه به فقر کمک می‌کرد.

یکی دیگر از یاران ایشان می‌گوید:

”فرش آن حضرت در تابستان حصیر و در زمستان پلاسی بود.

لباس او در خانه دشت و خشن بود، اما هنگامی که در مجالس عمومی شرکت می‌کرد،

خود را می‌آراست (لباسهای خوب و متعارف می‌پوشید).

شبى امام ميهان داشت، درميان صحبت چراغ ايرادى پيدا كرد،

ميهان امام دست پيش آورد تا چراغ را درست كند، اما امام نكداشت و خود اين كار

را انجام داد و فرمود:

"ما گروهى، هستيم كه ميهانان خود را به كار نمى گيريم.

شخصى به امام عرض كرد: "به خدا سوگند يچكس در روى زمين از بهت برترى و

شرافت اجداد، به شما نمى رسد".

امام فرمودند: "تقوى به آنان شرافت داد و اطاعت پروردگار آنان را بزرگوار

ساخت."

مردی از اهالی بلخ می‌گوید:

”در سفر خراسان با امام رضا علیه السلام همراه بودم.

روزی سفره گسترده بودند و امام همه خدمتگزاران حتی سیاهان را بر آن سفره نشاند تا همراه

ایشان غذا بخورند.

من به امام عرض کردم:

”فدایت شوم بهتر است اینان بر سفره ای جداگانه بنشینند.”

امام فرمود: ”ساکت باش، پروردگار همه یکی است. پدر و مادر همه یکی است و پاداش

هم به اعمال است.

یاسر، خادم حضرت می گوید:

”امام رضا علیه السلام به ما فرموده بود:

”اگر بالای سرتان ایستادم (و شمار برای کاری طلبیدم) و شما مشغول غذا خوردن بودید

بر نخرید تا غذایان تمام شود؛ به همین جهت بسیار اتفاق می افتاد که امام ما را صدا

می کرد و در پاسخ او می گفتند: ”به غذا خوردن مشغولند“ و آن کرامی می فرمود:

بگذارید غذایشان تمام شود.

یکبار غریبی خدمت امام رسید و سلام کرد و گفت: ”من از دوستان شما و پدران و

اجدادتان هستم. از حج بازگشته ام و خرجی راه را تمام کرده ام اگر مایلید مبلغی به من

مرحمت کنید تا خود را به وطنم برسانم و در آنجا معادل همان مبلغ را صدقه خواهم داد زیرا

من در شهر خویش فقیر نیستم و اینک در سفر نیازمند مانده‌ام.

امام برخاست و به اطاعتی دیگر رفت و از پشت در دست خویش را بیرون آورد

و فرمود: "این دو سست دینار را بگیر و توشه راه کن و لازم نیست که از جانب من

معادل آن صدقه دهی."

آن شخص نیز دینارها را گرفت و رفت.

از امام پرسیدند: "چرا چنین کردید که شمارا هنگام گرفتن دینارها نبیند؟

"فرمود: "تا شرمندگی نیاز و سوال را در او نبینم."

امامان معصوم و کرامی مادر تریست پیروان و راهبانی ایشان تنها به گفتار اکتفا نمی کردند

و در مورد اعمال آنان توجه و مراقبت ویژه ای مبذول می داشتند.

یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) می گوید:

”روزی همراه امام به خانه ایشان رفتم. غلامان حضرت مشغول بنایی بودند.

امام در میان آنها غریبه ای دید و پرسید: ”این کیست؟

”عرض کردند: ”به ما کمک می کند و به او دستمزدی خواهیم داد“.

امام فرمود: ”مزدش را تعیین کرده اید؟“ گفتند: ”نه هر چه بدسیم می پذیرد“.

امام بر آشفت و به من فرمود:

”من بارها به اینها گفته‌ام که یچکس را نیاورید مگر آنکه قبلاً مزدش را تعیین کنید و قرارداد

ببندید.

کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد، کاری انجام می‌دهد، اگر سه برابر مزدش را بدهی باز

گمان می‌کند مزدش را کم داده‌ای ولی اگر قرارداد ببندی و به مقدار معین شده

پرداز می‌از تو خوشود خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌ای و در این صورت اگر بیش از

مقدار تعیین شده چیزی به او بدهی، هر چند کم و ناچیز باشد؛

می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌ای و پاسکزار خواهد بود.”

خادم حضرت می‌گوید:

”روزی خدمتکاران میوه ای می خوردند. آنها میوه را به تمامی نخورده و باقی آنرا دور

ریختند.

حضرت رضا (علیه السلام) به آنها فرمود: ”سبحان الله اگر شما از آن بی نیاز هستید

آنرا به کسانی که بدان نیازمندید بدهید.“

شهادت امام:

در نحوه به شهادت رسیدن امام نقل شده است که مأمون به یکی از خدمتکاران خویش

دستور داده بود تا ناخن های دستش را بلند نکند و در دو بعد به او دستور داد تا دست خود را به

زهر مخصوصی آلوده کند و در بین ناخن هایش زهر قرار دهد و اناری را بادستان

زهر آلودش دانه کند و او دستور مأمون را اجابت کرد.

مأمون نیز انار زهر آلوده را خدمت حضرت گذارد، و اصرار کرد که امام از آن انار

تناول کنند.

اما حضرت از خوردن امتناع فرمودند، و مأمون اصرار کرد تا جایی که حضرت را تهدید به

مرگ نمود و حضرت به جبر قدری از آن انار مسموم تناول فرمودند.

بعد از گذشت چند ساعت زهر اثر کرد و حال حضرت دگرگون گردید،

و صبح روز بعد در سحرگاه روز ۲۹ صفر سال ۲۰۳ هجری قمری امام رضا علیه السلام

به شهادت رسیدند.

تدفین امام:

به قدرت و اراده الهی امام جواد علیه السلام، فرزند و امام بعد از آن حضرت،

به دور از چشم دشمنان، بدن مطهر ایشان را غسل داده و بر آن نماز گذاردند،

و پیکر پاک ایشان با مشایعت بسیاری از شیعیان و دوستان آن حضرت در مشهد دفن

گردید و قرن‌هاست که مزار این امام بزرگوار مایه برکت و مباحثات ایرانیان است.

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا

و بهار سبز امام رضا علیه السلام را در طوس می یابیم.

مسافر غریبی که از مدینه آمده بود.

اندیشه اش بوی یاس می داد و حرف های مهربانش سرشار از عطر جان بخش گل های

محمدی.

و شاهزاده ی مهربان و سبز پوش سرزمین مان، همچون پدران مطهرش گرفتار ظلمت

سیاه خلفاء و غاصبان ناحق ولایت علوی.

نام مادر کرامی اش نجمه یا تکتم بود که از اروپا، اندلس (اسپانیا) آمده بود.

و این بار امام خویش را زندانی دربار مأمون یافتیم،

که دست وپایش را به زنجیر خدعه ها و نیرنگ ها و در ظلمت نفس های آلوده شان و

مگاه های ناخجیب شان و کلمات مستعفن پر از دروغ و تزویر شان،

و تفرعن فرعونی شان بسته بودند.

سوداگران سیاه ثروت های غضب شده و مقام های کاذب،

و هریک گرفتار ظلمت نفس های شیطانی خویش.

اما خورشید که در بند ظلمت نمی ماند و بانور خویش تاریکی را می شکند.

و زمین و آسمان را،

و دشت های سبز و باران خورده جان های مشتاق و بیقرار حقیقت را،

و تمام فصول سبز را نور باران می‌کند.

و شستین خورشید نیز از آسمان می‌گوید، از سرزمین سبز ملکوت.

از نور می‌گوید و پروانه‌ها را بیقرار می‌کند.

از عشق می‌گوید و در جان‌های شیدای شیعه بذرعاشقی می‌پاشد.

از دریا می‌گوید و رودهای خروشان، تشنه و بیقرار،

از دامنه تند کوه‌ها، و در دل دشت‌ها،

و در پیچ و تاب پرفراز و نشیب بسترهای سنگی خویش،

پراز شور و امید، بی‌تاب و بیقرار، رهسپار دریا می‌شوند تا در دامن پرمهرش آرام یابند.

از زلال سبز جَنگل می‌گوید، امانه در زمین که در هفت آسمان.

او از ورامی این جهان خاکی با ما سخن می‌گوید.

ندای ملکوتی اش مدام نهیب می‌زند:

تو از آسمان آمده‌ای خاک جایی تو نیست.

و در ظلمت زمین از نور می‌گوید. از پایی، از شبنم، از گل‌های اطلسی، از مریم،

از شب‌بو، از صدای باران، از تر شدن.

زیباترین واژه‌ها مال اوست. عشق را معنای کند و نور را تفسیر.

صدای بال چکاوک‌ها را می‌شناسد. و مرغان مهاجر همه در هوای کوی او می‌پزند.

د دوست سبزاندیشه، رنگین کمانی از عشق می بندد و شقایق می شکند و لاله های رویند

و نسیم مهر از روی سر گل های پرد و برگ های باز می گیرد،

و جای پای نسیم روی چمن های باران خورده موج می بندد.

تن برهنه می شانه های نوازش می کند،

و چهره ی خندان گل را می بوسد.

و در ترنم باران بهاری حضور سبزش، آفتاب نگاه ملکوتی اش،

بر نفس های خسته مان رمقی دوباره می بخشد.

و پاهای زخمی و تناول زده مان دوباره جان می گیرد.

و بوی تمام گل های معطریاس، بردشت سینه می تبارمان می پیچد.

و از حضور کرمش، از نگاه مهربانش، از دستان سخاوتمندش،

که سرشار از نور و روشنائی است جانی دوباره می گیریم.

چقدر دلم می خواهد سر بر شانه های مهربان آفتاب بی غروب عشق بگذارم

و بلند بلند گریه کنم.

چقدر دوست دارم بتوانم از خویش بگریزم و در دامن پر مهرش بیاوینرم.

چقدر با او بودن خوب است.

دل هایمان برای کنبه زردطلائی اش تنگ شده، برای کبوترهایش، سقاخانه اش،

وسعت حرمش، دلهایمان برای شنیدن صدای تقاره خانه اش پرمی کشد.

و در باور اندیشه مان و در ترنم محظات انتظار آلودمان و در نگاه های به شبم نشسته مان،

آسمانی ترین عواطف دلهایمان را به آفتاب بلند نگاه ملکوتی او، به کنبه زرین حرمش،

به سایش بال های کبوتران عشق،

به پنجره فولادین ناامیدانی که فقط امید به مهر او بسته اند،

و دل هایشان به پنجره لطف او گره خورده است پیوند می زنیم.



ای امام محطه های تنهایی من

ای مسافر غریب نخلستان های مدینه

ای امید جان خسته ام

ای پناه دست های بسته ام

ای بهار بی زوال

ای از تبار یاس

ای امید تمام لحظه های دیروزم

ای روشنائی تمام لحظه های امروزم

تمام لحظه های فردایم را

در حریم امن خویش

در سایه ی رحمت بی انتهای خداوندی

از هر چه بی تو بودن

حفظ کن

ای معنای بلند عشق

ای مشرقی ترین آفتاب

ای از تبار موسی

ای مسیح عشق

ای نور محمدی

ای آفتاب سبز علوی

ای پسر فاطمه (س)

ای آفتاب، فرزند آفتاب، پدر آفتاب

با تو بهاری می شوم بی خزان

تو جوانه های سبز امید منی

تو باور رویش دوباره منی

و من

مسافرت های غربت زمینم

و من

زائر غبار آلود و خسته می یک نگاه توام

بگذار تا نام تو تپه میر کند تمام وجودم

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا



د کتاب تاریخ **نیشابور** آمده است:

در سفر حضرت رضا علیه السلام به خراسان، کجاوه‌ی امام وارد نیشابور شد و در حال عبور

از بازار بود که دو نفر از راویان احادیث به نام‌های «ابودرعه» و «محمد بن اسلم طوسی»

جلو آمدند و به امام عرض کردند: «ای امام و فرزند امان، ای سلاله پاک فاطمه زهرا و

ای چکیده پر ثمر نبوت! به حق پدران کرامت صورت مبارک و پر نور خود را به با نمایان

و حدیثی از جد بزرگوارت را برای ما بگو!»!

امام دستور داد کجاوه را متوقف کنند. سپس سایبان را کنار زد و چشم مسلمانان به جمال

نورانش منور شد.

مردم همه روی پا ایستادند. صدای گریه از هر سو بلند شد و اشک شوق از دیده‌ها

فروریخت. گروهی خود را به خاک می افکندند، عده‌ای افسار مرکبش را بوسه می زدند،

یا کردن می کشیدند تا صورت مبارک امام را ببینند.

از دحام و غوغا تا ظهر طول کشید و مردم همچون سیل اشک می ریختند تا سرانجام،

بزرگان قوم فریاد زدند: «ای مردم! کوش فرادید و فرزند رسول خدا را آزارند،

که این کار آزار رسول خداست».

مردم ساکت شدند و بیست و چهار هزار قلم و دوات آماده شد تا حدیث امام را

بنویسند.

این حدیث شریف بعد از «حدیث سلسله الذهب» (سلسله‌ی طلا) معروف

شد؛

چون راویان آن حدیث همه از معصومین (رسول خدا و ائمه) و جبرئیل علیهم السلام

هستند.

بوزرعه و محمد بن اسلم نیز مأمور شدند تا حدیث را برای افرادی که صدای امام را

نمی شنیدند با صدای بلند تکرار کنند.

امام رضا علیه السلام این چنین آغاز کرد:

«پدرم، **موسی بن جعفر الکاظم**، برای من روایت کرد

از قول پدرش، **جعفر بن محمد الصادق**،

از قول پدرش، **محمد بن الباقر**،

از قول پدرش، **علی بن الحسین زین العابدین**،

از قول پدرش، **حسین بن علی** که در سرزمین کربلا شهید شد،

از قول پدرش، **امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** که در کوفه شهید شد،

از قول برادر و پسر عمویش، محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم،

از قول جبرئیل، که خداوند فرمود:

کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی

کلمه توحید (لا اله الا الله) در حصار محکم من است.

هر کس آن را بگوید، داخل حصار من شده

و هر کس داخل قلعه و حصار من شود، از عذاب من در امان است.

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«آری، خداوند راست فرمود

و جبرئیل و رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام همه راست گفته اند.

در این هنگام کجاوه امام به راه افتاد.

(چه بسا مومنین مأمون، کجاوه را حرکت دادند).

ولی امام اشاره کرد کجاوه را نکه دارند و نذا کرد:

بشرطها، و انا من شروطها

(اما در صورتی که به شرط های آن عمل شود، و من یکی از آن شرط ها هستم).

توضیح: فرمایش امام به این معنی است که **توحید** در صورتی مقبول درگاه خداوند است

که همراه با پذیرش **ولایت اهل بیت** باشد.

منابع:

بحار الانوار ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳.

از کشف الغم ج ۳، ص ۱۴۴-۱۴۵.

بحار الانوار ج ۴۹، ص ۱۲۳، ح ۴.

از عمیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۳۵.



و د عمل خزاعی شاعر اہل بیت در مورد حضور امام رضا علیہ السلام بود کہ بہ امام

علیہ السلام عرضہ کرد:

ای فرزند رسول خدا من دوبارہ شما قصیدہ ای سرودہ ام،

و با خود پیمان بستہ ام کہ پیش از شما آن را بر کسی نخوانم.

و امام علیہ السلام بہ د عمل فرمود:

آن را بخوان ای د عمل.

و د عمل نیز سرودہ خود را کہ در آن بہ وقایعی کہ از ہنگام وفات پیامبر

صلی اللہ علیہ وآلہ، جریان سقیفہ،

برخورد مسلمانان با خلافت، و آنچه که در دوران اموی و عباسی

بر اهل بیت علیهم السلام آمده بود خواند.

و وقتی دعبل به این بیت رسید امام علیه السلام متأثر گردید:

- می بینم که حق آنها و غنیمت آنها میان دیگران پخش شده است ولی دستشان از

غنایم دیگران، تهی است.

و امام علیه السلام محزون بآدیدگانی کریان به تکرار این بیت پرداخت و فرمود:

آری ای دعبل راست گفتی.

و وقتی به این ابیات رسید:

- هرگاه در حشاش بی انصافی کنند آنها به کسانی که بی انصافی کرده اند دستانی به دور از هر

گونه بی انصافی دراز می کنند.

و امام علیه السلام دستان خود را زیر و رو کرد و فرمود:

آری به خدا سوگند از هر بی انصافی بدورند.

و وقتی به این آیات رسید:

- قبرهایی در کوفه و دیگری در مدینه و یکی دیگر در مکه که درود من بر آنها باد.

- و قبری در بغداد که متعلق به نفس زکیه ای است

و خداوند در آسمان، هفتش جای داده است.

امام علیه السلام به او فرمود:

آیامی خواهی در همین جادویت بر اشعارت بفرایم که قصیده است را تمام کند.

گفت: آری ای فرزند رسول خدا.

امام علیه السلام فرمود:

- و قبری در طوس که چه مصیبتی بر صاحبش رفت که دل و جگر را به ددمی آورد.

- تا به حشر که خداوند قائمی را مبعوث می کرد اند غم و اندوه ما را بر طرف می سازد.

و در عمل به امام علیه السلام گفت: من قبری در طوس نمی شناسم.

این قبر از آن کیست؟

امام علیه السلام فرمود:

آن قبر من است

و پنج سال و روزی نمی گذرد جز اینکه شیعیان من در این غر بنگده به زیارت تم می آیند

و هر کس به زیارت تم آید روز قیامت، به درجه من نایل شود.

اللهم صل علی زین العابدین
علیه السلام



السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا ادرتضی علیه السلام

کوزه اشک

من از آینه می گویم

من از خورشید می گویم

من از آن شمع رخشانی که می سوزد میان جمع می گویم

عجب کرامی مطبوعی

عجب نور صفا بخشی

همیشه صد هزاران قمری عاشق

کنار شمع در پرواز

عجب خاکی

مثال تربت جدش

همیشه بوی عطریاس می آید

نیمی می تراود از در و دیوار

چه صحن با صفائی یار ما دارد

چه عطر دلپذیری خانه می مولای ما دارد

پراز پروانه عاشق

همیشه خانه می مولا است

و کرد شمع جانسوزش

همی سوزند، همی کریند و می نالند و می خواهند

عجب عطری ز گلهای بهشتی جاری ست اینجا

عجب صوت حزن و دلفریبی جاری ست اینجا

عجب میعادگاهی عاشقان دارند

عجب فرزند نیکی فاطمه (س) دارد

که از عطر حضورش شیعیان مستند

چه عطر نازنینی می تراود

گویا گلخانه ی زهراست (س)

بلی

آری

اگر گلخانه ای دیدی

اگر باغ کلی دیدی

اگر عطری بهاران داشت

همه اینها ز عطر نوگل زهراست (س)

به هستی که بهاری هست، از گلخانه می زهراست (س)

من عاشق من دیوانه می تنها

کنار خانه می عشق آدم اینجا

علی (ع) مولای من خانه ست

میان صحن و کاشانه ست

شب عید است و مولایم چه شادان ست

تمام زائران رامی دهد عیدی

من غمیده هم در انتظار عیدی مولا

یا مولایا مولا که جان من فدای تو

زبان الکن مخلص نشاید در شنای تو

ولی من کوزه ای از اشک آوردم برای تو

بده بر من صله مولا

که جان من فدای تو

حسین خوش نظر (حزین)



سحرة فولاد

مهمان شده ام به خانه ی مولایم

یک خانه ی بسیار بزرگ

گلدسته و کنبه طلائی دارد

مولام رضا چه بارگاهی دارد

این صحن همان صحن شفاست

این خانه می دلدار خداست

صد درب بر این خانه همیشه باز است

لیک، یک پنجره بسته مرا همساز است

راز این پنجره چیست؟

صاحب پنجره کیست؟

چقدر خسته کنارش بسته

بادلی بشکسته

هر طرف بانگ حزینی بدم

صاحبش کیست خدای داند

باید این پیکره بشوده شود

تا دل آسوده شود

صحن لبریز ز جمعیت بی تاب شده

دل مولا مریضا آب شده

کریمه و ناله چو سیلی جاریست

به خدا کریمه همیشه کاریست

چشم بر پنجره دارند همه

زائر و خادم و بیمار همه

نگهان بانک اذان جاری شد

صبح از راه رسید

سحر آمد در صحن، بانک تکبیر ملک جاری شد

و همین بانک اذان

گریه با جاری کرد

نام الله عجب کاری کرد

صحن در اشک شناور شده بود

پنجره می لرزید

کونیاعرش خدای لرزید

یک دم از پنجره نوری آمد

زائر از نور خدایی به چه شوری آمد

صحن را جشن و سروری آمد

آمد آن مولا، جام شفا دستش بود

نوشانده دل ما و دلم مستش بود

راضی شدم و رضا مرا مولا شد

بر پنجره اش اشک ترم لولا شد

حسین خوش نظر (حزین)



کبوتران حرم

دیدم امشب کبوتری عاشق

بنشسته به بارگاه رضا (ع)

شاید او منشی حرم باشد

که نویسد به لوح خاطره ها

در کنار ضریح مولایم

چشم دارم به بارگاه رضا (ع)

قصه از غصه ها سرودم و او

می نگارد به لوح خاص رضا (ع)

کاشکی کبوتری بودم

می پریدم منم به کوی رضا (ع)

حسین خوش نظر (حزین)



انتظار و امید

چقدر حرف زدم من امشب

خالی از حرف شدم

خالی از شعر و کلام

نیست در چنتمی من هیچ سخن

گنگ و لالم امشب

من پی در مانم

باز از پشت همان پجیره ی فولادی

نالای می شنوم

در دمنده ی دگر است

نالای سرداده و بابانک حزین می طلبد

یاری از مولایش

دل او چون دکران پردرد است

دوش وقت سحر است

زائران در کف این صحن همه خوابیده

پشت آن پنجره می بسته می نالیده

خسته و بی رمق اند

یارب این پنجره کی باز شود

باز هم بانگ حزن می خواند

نالہ اش بر فلک است

چشم ہاجاری تر

نالہ ہکاری تر

منظر باید ماند

در فضائی کہ ہمہ عطر ولایت دارد

بانک قرآن بہ تمام بدنت می بارد

و چنان است کہ کوئی تو بہشت است اینجا

سحر است

وقت میلاد گل خورشید است

بها چه صوتی جاری ست

بوی عطر آیات

همه جا پیچیده

آیه می توحید است

نام اله چه شوری دارد

صوت قرآن چه سروری دارد

لا اقل در دمر اسکین است

باز هم منظر م

صبر تلخ است ولی میوه شیرین دارد

منظر می مانم

بایستین می مانم

شب بی‌توته می عشق است و من و مولایم

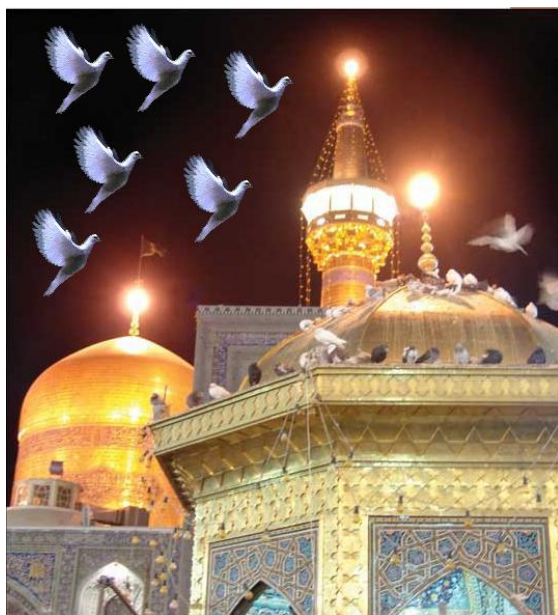
بانک تکبیر اذان جاری شد

سینه از درچه سان خالی شد

باز هم منظر م

باز هم منظر م

حسین خوش نظر (حزین)



کبوتر عشق

دیگر از اشک تپی، بستم من

خالی از هر دودی

هفت روز است که من بستری ام

روز بهودی من باز رسید

عشق مولای تن خسته می من باز دمید

چقدر سرمستم

خالی از هر دردم

پسرم آورده جامی از زمرم مولایم برم

نوش جان کردم من

زمرمش شیرین است

زمرش عافیت است

زمرش بردم را تا کعبه

یاد آن ایام افتاد دلم

کعبه بود و من و دل

زمرش می جوشید

و لب تشنه می من می نوشید

باز می بینم من

دخترم آورده جامی از زمرم مولا به برم

باز من نوشیدم

ز منزش برد مرا تا عرفات

ز منزش برد مرا سعی صفا و مروه

می پریدم اینک

در کجا بودم من

هر کجا بودم من

نور بود و توحید

عشق بود و امید

می پریدم اینک

در صفائی که همه بوی ولایت می داد

می پریدم اینک

در مکانی که همه عطر شهادت می داد

ز مزم مولا بود؟

کعبه ی دل ها بود؟

یا تبصع بود که من را سوزاند

می پریدم اینک

در بقیع بودم و گریان بودم

دستمی سینه زنی آمد و گریان بودم

در کنار حرم شاه شهیدان بودم

یا حسین بود نوای همی

باز در پروازم

تا کجا بار فتم

حال بر می کشتم

ز مزم عشق و صفا اینجا بود

حرم یار خدا ایجا بود

گوئی، یک کبوتر بودم

سینه مملو از عشق

می پریدم تا عشق

می سرودم با عشق

ساکن خانه ی عشق

حسین خوش نظر (حزین)



زائر گلدها

پریشان

خسته ای تنها

کجا بنشسته ای

برکو، چرا فکرت پریشان است

کجائی ای غمین

تنہا ترازتہا

بہ خود آ

یکدمی بادل تماشا کن

میان سیل جمعیت روان شو

رود شو، جاری، جاری شو

کنار این سلوغی ہا

میان خلوت دل باش

به خود آ

یکدمی بادل تماشا کن

کجائی؟ ای غریب بی کس تنها

به خود آ

آخرین پروانه اینجا عشق بازی می کند

تنها تر از تنها

عجب گلدسته ای دارد

چه بانگ نازنینی جاری است اینجا

میان جمعیت چون سیل جاری شو

دو دستانت سیربالا

و در سیلی که از چشم همه جاری ست

یک لحظه شناور شو

چه خوش سعی ای

صفا آنجاست

علی (ع) آنجاست

ملقب بر رضا (ع) آنجاست

چه مولائی، چه آقایی

من غمیده را دید و به رویایی

مراد اشک جاری دید

دو دستم را گرفت آقا

من اینک با صفا بودم

من اینک در صفا بودم

کنار مصطفی بودم

میان خانه‌ی عشق و خدا بودم

من اینک زائر گلده با بودم

میان اشک مشتاقان

به سوی آن صفا بودم

چه خوش بودم

سرپا در میان اشک با بودم

من اینک زائر گلده با بودم

حسین خوش نظر (حزین)



دل از عشق رضا (ع) بی تاب گشته

درون سینه این دل آب گشته

به درب خانه ات تا کی بکریم

که چشم تار من بی آب گشته



کاشکی مولارضا (ع) یاری کند

بهر فرزندم رضاکاری کند

در شب عیدی دهم عیدی به ما

چشم فرزندم چراغانی کند



می زند زنگ خوشی ساعت شطاطه می تو

می زخم در حرمت بادیه زیمانه می تو

در این میکده، دلدار بر این یار بند

دخوشی ام همه این است که بوسم لب پیمانه می تو



امشب به دلم هوای دلداری رسید

بازار مراچه خوش خریدار رسید

از چننه می خالی ام که غمگین بودم

مشتی به کفم داد و چه بازار رسید



دلم بی تاب بی تاب است امشب

نه وقت بستر و خواب است امشب

به دنبال دو اتاکی دویدن

که مهر عافیت پیدا است امشب



ای بلور اشک هاجاری شوید

سینه ها از ناله ها خالی شوید

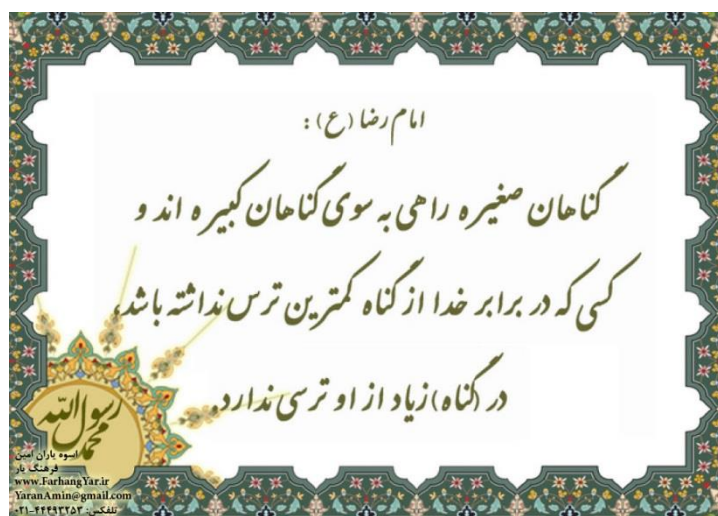
دست ها بردامن مولا زنید

تا در این صحن شفاعت می شوید

اشعار از حسین خوش نظر (حزین)



احادیث و سخنان گهربار امام رضا علیه السلام



مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد:

سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش.

امانت پروردگارش، پوشاندن راز خود است،

امانت پیغمبرش، مدارا و نرم رفتاری با مردم است،

امانت امامش صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است

اصول کافی، ج ۳، ص ۳۳۹





پنهان کننده کار نیک (پاداشش) برابر هفتاد و حنه است

و آشکار کننده کار بد سرافکننده است،

و پنهان کننده کار بد آمرزیده است

اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶۰



از اخلاق پیامبران، نظافت و پاکیزگی است

تحف العقول، ص ۴۶۶



این به تو خیانت نکرده (و نمی کند) ولیکن (تو) خائن را این تصور نمودی

تحف العقول، ص ۴۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استعانت از امام

قال الرضا عليه السلام:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَيْدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ

هرگاه برای شما پیش آمد سختی روی داد به
وسیله ما از خداوند یاری بجوئید.

اللهم صلي على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

برادر بزرگتر به منزله پدر است

تحف العقول، ص ۴۶۶



دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل او است

تحف العقول، ص ۴۶۷



دوستی با مردم، نیمی از عقل است

تحف العقول، ص ۴۶۷



به دستی که خداوند، سرو صد او تلف کردن مال و پرخواهشی را دوست ندارد

تحف العقول، ص ۴۶۷



عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد:

از او امید خیر باشد، از بدی او در امان باشند، خیر اندک دیگری را بسیار شمارد،

خیر بسیار خود را اندک شمارد، هر چه حاجت از او خواهند دلتنگ نشود،
در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود، فقر در راه خدایش از توانگری محبوبتر باشد،
خواری در راه خدایش از عزت بادشمنش محبوبتر باشد، گمنامی را از پرنامی خواهاتر باشد.
سپس فرمود: دهمی چیست و چیست دهمی! به او گفته شد: چیست؟
فرمود: احدی را نکرده جز این که بگوید او از من بهتر و پر هیتر کارتر است

تحف العقول، ص ۴۶۷



از امام رضا (ع) سؤال شد: سفلہ کیست؟ فرمود:

آن کہ چیزی دارد کہ از (یاد) خدا بازش دارد

تحف العقول، ص ۴۶۶

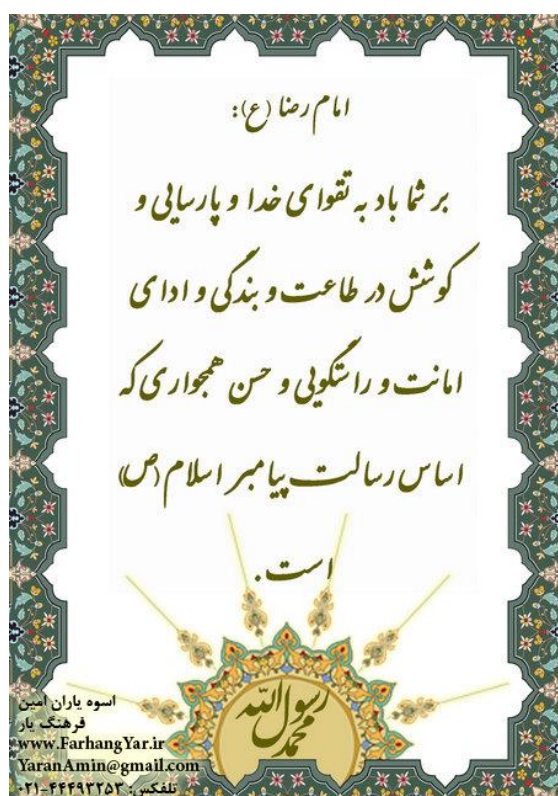


ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است،

و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است،

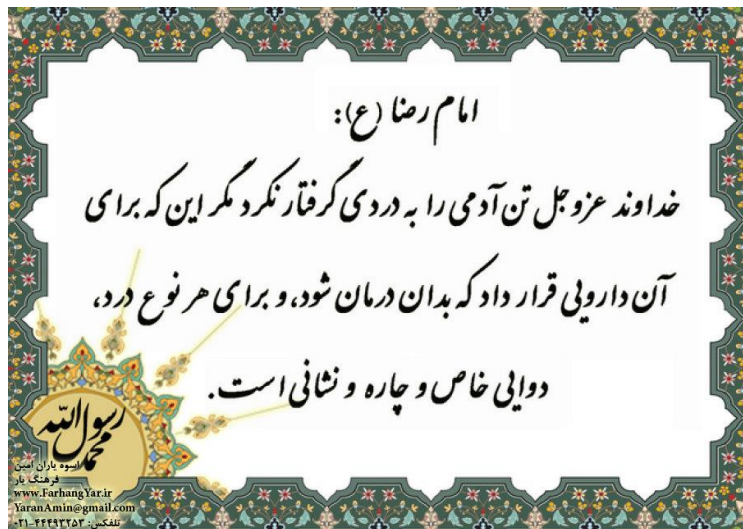
و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است

تحف العقول، ص ۴۶۹



اطعام و میهمانی کردن برای ازدواج از سنت است

تحف العقول، ص ۴۶۹



پیوند خوشاوندی را برقرار کنید که چه باجرعه آبی باشد، و بهترین پیوند خوشاوندی،

خودداری از آزار خوشاوندان است

تحف العقول، ص ۴۶۹



حضرت رضا (ع) همیشه به اصحاب خود می فرمود:

بر شہادۂ اسلحہ پیامبران، کفۂ شد: اسلحہ پیامبران چیست؟ فرمود: دعا

اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۴



از نشانه‌های دین فہمی، حلم و علم است،

و خاموشی درمی‌آوردہای حکمت است.

خاموشی و سکوت، دوستی آور و راہنمای ہر کار خیری است

تحف العقول، ص ۴۶۹



زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن عاقبت ده جزء است، که نه جزء آن در کناره گیری

از مردم، و یک جزء آن در خاموشی است

تحف العقول، ص ۴۷۰

امام رضا علیه السلام فرمودند:

و لَا يَشْتَغِلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً
فَلَيْتُ أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَسْخَطَ وَلِيّاً مِنْ أَوْلِيَائِي
دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

خودتان را به بدگویی و بددهنی و چنگ زدن به چهره همدیگر
مشغول نکنید. من با خودم عهد کرده‌ام اگر کسی اختلاف افکنی کند
و در این اختلاف افکنی یکی از دوستان ما را ناراحت کند او را نفرین کنم
و از خدا بخواهم در دنیا شدیدترین عذاب را به او بدهد
و در آخرت هم از زیانکاران باشد

اختصاص شیخ مفید، ص ۲۴۷

از امام رضا (ع) از حقیقت توکل سؤال شد. فرمود:

این که جز خدا از کسی ترسی

تحف العقول، ص ۴۶۹



به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد

وزیر دستش را بزند

تحف العقول، ص ۴۷۲

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«الافمن زارنی و هو یعرف ما اوجب الله عزوجل من حتی وطاعنی فانا و آبائی شفاؤه یوم القیامة...»

بدانند که هر کس مرا زیارت کند در حالی که بشناسد آنچه را که خدای عزوجل از حق و طاعت من بر او واجب ساخته من و پدرانم شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود.

من: فضائل الرضا علیه السلام ص ۴۵



14-14.blogfa.com

7

بخیل را آسایشی نیست،

و حسود را خوشی و لذتی نیست،

و زمامدار را وفایی نیست،

ودر وکلوراموت و مردانگی نیست

تحف العقول، ص ۴۷۳



کسی دست کسی را نمی بوسد، زیرا بوسیدن دست او مانند نماز خواندن برای او است

تحف العقول، ص ۴۷۳

امام رضا علیه السلام :

صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعَةُ عَلَى عِيَالِهِ

هر که به هر مقداری که در توانش می
باشد، باید برای اهل منزل خود انفاق و
خرج کند.

reza-tavakolfard.blogfa.com

بسمه تعالی، یاد خدا، بسمه تعالی

به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با کمال خوش او همراه است،

و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد،

و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده اش در نعمت باشد

و خداوند او را به در دنیا و دوایش میناسازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت

رساند

تحف العقول، ص ۴۷۲

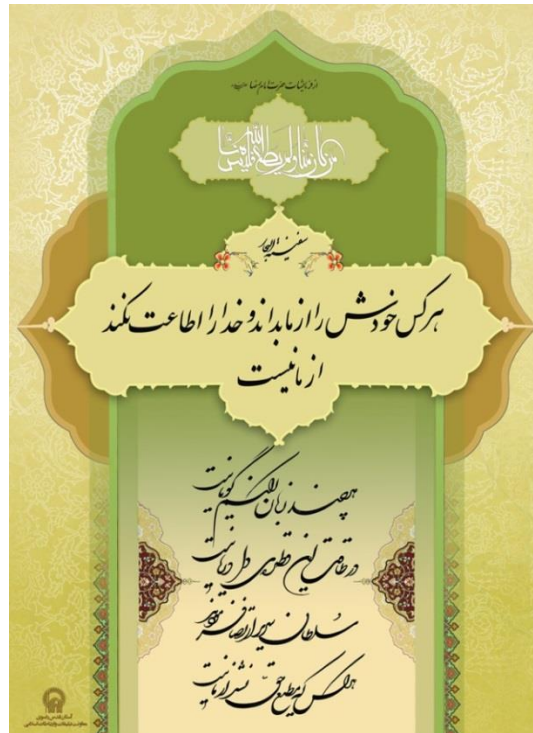


ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، رضای قضای خدا، تسلیم به امر خدا، و گذاشتن

کار به خدا

تحف العقول، ص ۴۶۹





از امام رضا درباره بهترین بندگان سؤال شد.

فرمود: آنان هرگاه نیکی کنند خوشحال شوند، و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند، و هرگاه

عطا شوند شکر گزارند، و هرگاه بلا بینند صبر کنند، و هرگاه خشم کنند. درگذرند

تحف العقول، ص ۴۶۹

صَدِّيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ

دوست هر کس عقل اوست و دشمنش جهل او

*Man's intellect is his friend and
ignorance, his foe.*

کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید و برخلاف سلام کردنش بر او اختیار او سلام کند،

در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات نماید که بر او غمگین باشد

عمون اخبار الرضا ج ۲، ص ۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم

هر که مراد غرضم و در دوی مزارم زیارت کند، روز قیامت در سه جابه فریادش می رسم تا از
هول و وحشت آن مکان بهنجاش دهم:

... بهنجامی که نامه به دست چپ و راست تقسیم می شود.

... بهنجام نبش اعمال

... بهنجام صراط

امام رضا (ع)

عیون اخبار الرضا، جلد ۲، صفحه ۲۵۵، حدیث ۲

از حضرت امام رضا (ع) درباره خوشی دنیا سوال شد. فرمود: وسعت منزل و

زیادی دوستان

بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲



زمانی که حاکمان دروغ بگویند، باران نبارد و چون زما در ستم ورزد، دولت، خوار

گردد، و اگر زکات اموال داده نشود چهارمیان از بین روند

بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۳



هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از

قلبش برطرف سازد

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸



بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مؤمن، نزد خداوند بزرگ

نیست

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷



بر شهادت به میانه روی در فقر و ثروت،

و نیکی کردن چه کم و چه زیاد، زیرا خداوند متعال در روز قیامت یک نصفه خرمارا

چنان بزرگ نماید که مانند کوه احد باشد

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶



به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید

و به هم خشم نگیرید

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷



بر شهادت از پوشی در کاره‌تان در امور دین و دنیا. روایت شده که "افشاگری کفر است"

و روایت شده "کسی که افشای اسرار می‌کند با قاتل شریک است" و روایت شده که

"هرچه از دشمن پنهان می‌داری، دوست تو هم بر آن آگاهی نیابد"

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷



آدمی نمی تواند از کردارهای گرفتاری بایمان شکنی رهائی یابد،
و از چنگال عقوبت رهائی ندارد کسی که با حیل به ستمگری می پردازد.

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۹



باسلطان و زمامدار با ترس و احتیاط همراهی کن، و با دوست با تواضع،

و بادشمن با احتیاط، و با مردم باروی خوش.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۶



هر کس به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی باشد

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۶



عقل، عطیه و بخششی است از جانب خدا،

و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگه دارد،

قادر بر آن می شود، اما هر که به زحمت بنخواهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او

افزوده نمی شود

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۲



به راستی کسی که در پی افزایش رزق و روزی است تا با آن خانواده خود را اداره کند،

پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹



پنج چیز است که در هر کس نباشد امید چیزی از دنیا و آخرت به او نداشته باش:

کسی که در نهادش اعتماد نیستی،

و کسی که در سرشتش کرم نیابی،

و کسی که در خلق و خوی اش استواری نیستی،

و کسی که در نفسش نجابت نیابی،

و کسی که از خدایش ترسناک نباشد

تحف العقول، ص ۴۷۰



هرگز دو گروه با هم روبه روی نمی شوند، مگر این که نصرت و پیروزی با گروهی است که

عفو و بخشش بیشتری داشته باشد

تحف العقول، ص ۴۷۰



مبادا اعمال نیک و تلاش در عبادت را به احمای دوستی آل محمد (ع) (رها کنید، و مبادا

دوستی آل محمد (ع) و تسلیم برای آنان راه اتمکای عبادت از دست بدهید، زیرا

بیچ کدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمی شود

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷



عبادت پر روزه داشتن و نماز خواندن نیست، و همانا عبادت پر اندیشه کردن

در امر خداست

تحف العقول، ص ۴۶۶



کسی که نعمت دارد باید که بر عیالش در خزینه وسعت بخشد

تحف العقول، ص ۴۶۶



هرچه زیادی است نیاز به سخن زیادی هم دارد

تحف العقول، ص ۴۶۶



کھک توبه ناتوان بهتر از صدقه دادن است

تحف العقول، ص ۴۷۰



به آن حضرت گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمود:

با عمر کاسته، و کردار ثبت شده،

و مرک بر کردن ما و دوزخ دنبال ما است،

و ندانیم با ما چه شود.

تحف العقول، ص ۴۷۰



سخاوتمند از طعام مردم بخورد تا از طعامش بخورند، و نخیل از طعام مردم نخورد تا از

طعامش نخورند

تحف العقول، ص ۴۷۰



ماخذانی باشیم که وعده خود را وام دانیم چنانچه رسول خدا (ص) کرد

تحف العقول، ص ۴۷۰



پیچ بنده به حقیقت کمال ایمان نرسد تا سه خصلتش باشد:

مینایی در دین، و اندازه داری در معیشت،

و صبر بر بلاها

تحف العقول، ص ۴۷۱



به ابی هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود:

ای داود ما را بر شابه خاطر رسول خدا (ص) حقی است،

و شمارا هم بر ما حقی است، هر که حق ما را شناخت رعایت او باید،

و هر که حق ما را شناخت حقی ندارد

تحف العقول، ص ۴۷۱



با نعمتها خوش همسایه باشید، که گریزی مانند، و از مردمی دور نشوند که باز آیند

تحف العقول، ص ۴۷۲



ابن سکیت بہ آن حضرت گفت: امروزہ حجت بر مردم چیست؟ در پاسخ فرمود:
ہمان عقل است کہ بہ وسیلہ آن شناختہ می شود آن کہ راستگو است از طرف خدا و از
او باور می کند، و آن کہ دروغگو است و او را دروغ می شمارد،
ابن سکیت گفت: بہ خدا این است پاسخ.



بدترین مردم کسی است که یاری اش را از مردم باز دارد و تنها بخورد و زیر دستش را

بزند



از امام رضا (ع) از حقیقت توکل سؤال شد. فرمود: این که جز خدا از کسی ترسد



به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با کمان خوش او همراه است،

و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد،

و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده اش در نعمت باشد

و خداوند او را به درد دنیا و دوایش میناسازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت

رساند.

تحف العقول، ص ۴۷۲



هر کس آفریدگار را به آفریده هایش تشبیه کند، مشرک است و هر کس به خداوند چیزی
نسبت دهد که خدا خود از آن نمی کرده است کافر است.

وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۷



ایمان انجام واجبات و دوری از محرمات است،

ایمان عقیده به دل و اقرار به زبان و کردار با اعضا تن است.

تحف العقول، ص ۴۴۴



ریان از امام رضا علیه السلام پرسید: نظرتان راجع به قرآن چیست؟ امام فرمود:

قرآن سخن خداست، فقط از قرآن هدایت بجوئید

و سراغ چیز دیگر نروید که همراه می شوید.

بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۱۷



امام رضا (ع) در ضمن تجلیل از قرآن و اعجاز آن فرمودند: قرآن ریمان محکم و
بهترین راه به بهشت است، قرآن انسان را از دوزخ نجات می دهد، قرآن به مرور
زمان کهنه نمی شود، سخنی همیشه تازه است زیرا برای زمان خاصی تنظیم نشده
است، قرآن راهنمای همه انسانها و حجت بر آنهاست، هیچ اشکال و ایرادی به قرآن
راه پیدا نمی کند، قرآن از جانب خداوند حکیم فرود آمده است

بحار الانوار ج ۹۲، ص ۱۴



سلیمان جعفری از امام رضا (ع) پرسید:

نظرتان درباره کار کردن برای دولت چیست؟

امام فرمود: ای سلیمان هرگونه همکاری با حکومت (ظالم و غاصب) به منزله کفر به

خداست. نگاه کردن به چنین دولتمردانی گناه کبیره است و آدمی را مستحق دوزخ

می نماید.

بحار الانوار ج ۷۵، ص ۳۷۴



عبدالسلام هروی میگوید: از امام رضا (ع) شنیدم میفرمود: خدا رحمت کند کسی را
که آرمان ما را زنده کند. گفتم: چگونه این کار را بکند؟ فرمود: آموزشهای ما را یاد بگیرد و به

مردم بیاموزد. وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۱۰۲



هر کس از خود حساب بکشد سود می برد و هر کس از خود غافل شود زیان می بیند، و هر کس
(از آینده اش) بیم داشته باشد به ایمنی دست می یابد، و هر کس از حوادث دنیا عبرت
بگیرد پیش پیدامی کند، و هر کس پیش پیداکند مسائل را می فهمد و هر کس مسائل را بفهمد
عالم است.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۲



عجب در جاتی دارد: یکی این که کردار بد بنده در نظرش خوش جلوه کند و آن را خوب

بداند و پندار دکار خوبی کرده. یکی این که بنده ای به خدا ایمان آورد و منت بر خدا نهد با

این که خدا را به او منت است در این باره.

تحف العقول، ص ۴۶۸



اگر بهشت و جهنمی هم در کار نبود باز لازم بود به خاطر لطف و احسان خداوند مردم

مطیع او باشند و نافرمانی نکنند.



خداوند سه چیز را به سه چیز دیگر مربوط کرده است و به طور جداگانه نمی پذیرد.
نماز را با زکات ذکر کرده است، هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نمازش پذیرفته نیست.
نیز شکر خود و شکر از والدین را با هم ذکر کرده است.
از این رو هر کس از والدین خود قدر دانی نکند از خدا قدر دانی نکرده است.
نیز در قرآن سفارش به تقوا و سفارش به ارحام در کنار هم آمده است.

بنابر این اگر کسی به خویشاوندانش رسیدگی و احسان ننماید، با تقوا محسوب نمی شود.

عمون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۸



از حرص و حسادت پرهیز که این دو، اتمهای گذشته را نابود کرد،

و بخیل نباش که هیچ مؤمن و آزاده ای به آفت بخل مبتلا نمی شود. بخل مغایر با ایمان

است.

بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶



احسان و اطعام به مردم، و داداری از ستمیده، و رسیدگی به حاجتمندان از بالاترین

صفات پسندیده است.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



با مشروب خوار، بنشین و سلام و علیک نکن.

بحار الانوار ج ۴۹۱، ص ۴۹۱



صدقه بده هر چند کم باشد، زیرا هر کار کوچکی که صادقانه برای خدا انجام شود، بزرگ

است.

وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۷



توبه کار به منزل کسی است که گناهی نکرده است.

بحار الانوار ج ۶، ص ۲۱



بهترین مال آن است که صرف حفظ آبرو شود.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۲



بهترین تعقل خودشناسی است.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۲



راستی امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است،

امام بنیاد اسلام نامی (افزون شو) و فرع برانده آن است،

بوسيله امام نماز و زكات و روزه و حج و جهاد دست مي شونند و خراج و صدقات فراوان

مي كردند و حدود و احكام اجراء مي شونند و مرز و نواحي محفوظ مي ماند.

تحف العقول، ص ۴۶۲



به خدا خوش گمان باشيد، زيرا خداي عزوجل مي فرمايد:

من نزد گمان بنده مؤمن خويشم، اگر گمان او خوب است، رفقار من خوب و اگر بد

است، رفقار من هم بد باشد.

اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۶



مرد عابد نباشد، جز آن که خویشتن دار باشد، و چون مردی که در بنی اسرائیل خود را به
عبادت وامی داشت، تا پیش از آن ده سال خاموشی نمی‌گزید، عابد محسوب نمی‌شد.

اصول کافی، ج ۳، ص ۱۷۲



تواضع این است که به مردم دهی آنچه را می خواهی به تو دهند.

اصول کافی ج ۳، ص ۱۸۹



عسی بن مریم صلوات الله علیه به حوارین گفت:

ای بنی اسرائیل! بر آنچه از دنیا از دست شمارفت افسوس نخورید،

چنانکه اهل دنیا چون به دنیای خود رسند، بر دین از دست داده خود افسوس نخورند.

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۵



کسی که جز به روزی زیاد قناعت نکند، جز عمل بسیار بش نباشد،

و هر که روزی اندک کفایتش کند، عمل کند هم کافیش باشد.

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۷



گاهی، مردی که سه سال از عمرش باقی مانده صله رحم می کند و خدا عمرش را ۳۰ سال قرار

می دهد و خدا هر چه خواهد می کند.

اصول کافی ج ۳، ص ۲۲۱



معمربن خلاد گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: هرگاه پدر و مادر من مذهب حق را

نشانند دعایشان کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده، و اگر زنده

باشند و مذهب حق را نشانند با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا (ص) فرمود:

خدا مرا به رحمت فرستاده نه به بی مهری و نافرمانی.

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۲



هر کس به مؤمنی کشتایش دهد، خدا روز قیامت دلش را کشتایش دهد.

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۶



خدای عزوجل به یکی از پیغمبران وحی فرمود که: هرگاه اطاعت شوم راضی کردم و
چون راضی شوم برکت دهم و برکت من بی پایان است، هرگاه نافرمانی شوم خشم
گیرم و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت برسد.

اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۷



هرگاه مردم به کنایان بی ساقه روی آورند به بلاهای بی ساقه گرفتار می شوند.

اصول کافی ج ۳، ص ۳۷۷



مردم از کسی که با صراحت و صادقانه با آنها رفتار کند خوششان نمی آید.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



عده ای به دنبال ثروت هستند ولی به آن نمی رسند و عده ای به آن رسیده اند ولی قرار

نمی گیرند و بیشتر می طلبند.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۹



وقتی آشکارا حرف حق می شنوید محکمین نشوید.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۷



حریصانه به دنبال قضای حاجت حاکمندان باشید، هیچ عملی بعد از واجبات بالاتر از شما

کردن مسلمان نیست.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۷



نمادان، دوستانش را به زحمت می اندازد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۲



مسلمان اگر شاد یا محتملین شود از مسیر حق منحرف نمی شود،

و اگر بر دشمن مسلط شود بیشتر از حقش مطالبه نمی کند.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۲



فقط دو گروه راه قناعت پیش می گیرند: عبادت کنندگانی که در پی پاداش آخرتند یا
بزرگ نشانی که تحمل درخواست از مردمان پست را ندارند.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



مرک، آفت آمال و آرزوهاست،

و لطف و احسان به مردم تا ابد برای انسان باقی می ماند.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



عاقل، احسان به مردم را غنیمت می شمارد، و شخص توانا باید فرصت را غنیمت شمارد و

الاموقعیت از دست می رود.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



نخسین بودن آبرومی انسان را از بین می برد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



قلب انسان حالت محسّی و نشاط دارد، وقتی در حال نشاط است مسائل را خوب

می‌فهمد و وقتی خسته است کند ذهن می‌شود، بنابراین وقتی نشاط دارد آن را به کار بگیرد و

وقتی خسته است آن را به حال خود بگذارد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۷



هر مدنی را از راه آن تعقیب کنید. هر کس اهدافش را از راه طبیعی تعقیب کند به لغزش

دچار نمی‌شود و بر فرض که بلغزد چاره جویی برایش ممکن است.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۶



بهترین مال آن است که خرج آبرو و حیثیت انسان شود.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۵



خود را با کار مداوم خسته نکنید و برای خود تفریح و تنوع قرار دهید ولی از کاری که در آن

اسراف باشد یا شمارا در اجتماع سبک کند پرهیز کنید.



تواضع و فروتنی مراتبی دارد، مرتبه ای از آن این است که انسان موقعیت خود را

بشناسد و بیش از آنچه شایستگی آن را دارد از کسی متوقع نباشد

و با مردم به گونه ای معاشرت و رفتار نماید که دوست دارد با او چگونه رفتار شود

و اگر کسی به او بدی نمود در مقابل خوبی کند، خشم خود را فرو خورد و گذشت پیشه کند و

اهل احسان و نیکی باشد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۵



باید لطف و احسان قابل اعتنا باشد. نباید چیز کم ارزشی را صدقه دهیم.

«در زمانی که عموم مردم تگم نسی دارند نباید به خرما دادن بسنده کرد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۵۴



کسی که محاسن و امتیازات زیادی داشته باشد مردم از او تعریف می کنند و به تعریف خود

نیاز پیدا نمی کند.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۲۵۳



هر کس به راهنمایی تو اعتنایی نکرد و نگران مباش حوادث روزگار او را ادب خواهد کرد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۲۵۳



کسی که در پوشش نصیحت به توار دیگری بدگویی می کند، به عاقبت بدی گرفتار خواهد شد.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۲۵۳



هیچ چیزی زیانبارتر از خودپسندی نیست.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۸



برنامه آموزش دین داشته باشید در غیر این صورت بادیه نشین و نادان محسوب

می شوید.

بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۶



از فقر اندیشه مکن که خسیس خواهی شد و در فکر عمر دراز مباش که باعث حرص به

مادیات است.



نهان دارنده می نیک همتا و برابر حسنه دارد.

فاش سازنده می‌کاربد خوار گردد،

’نهان دارنده می‌کاربد آمرزیده گردد.

منبع: وسائل الشیعه



کسی که قبر امام حسین علیه السلام را در کرانه فرات زیارت کند،

مثل کسی است که خدا را زیارت کرده است.

منبع: مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ به نقل از کامل الزیارات.



دوست را با فروتنی، دشمن را با احتیاط

و عموم مردم را با خوشرویی همراهی و معاشرت کن.

منبع: البحار ۷۸/۳۵۶



راوی گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: مومن،
مومن نیست مگر آنکه سه خصلت در او باشد: رازپوشی، مدارا با مردم، و شکیبایی
در سختی و گرفتاری.

منبع: وسائل الشیعه ۱۵/۱۹۳



مقام و منزلت فقیه در این زمان همانند مقام و منزلت پیامبران بنی اسرائیل
است.

منبع: البحار ۷۸/۳۴۶



در روایات مانیر، همانند قرآن، محکم و متشابه وجود دارد. پس تشابهات آنها را به
محکاش ارجاع دهید، و به جای محکاشان از تشابهات آنها پیروی نکنید که همراه

می شوید.

منبع: البحار ۲/۱۸۵



به شیعیانم ابلاغ کن که [ثواب] زیارت من نزد خداوند برابر هزار حج است.

راوی می گوید: به فرزندش امام جواد (علیه السلام) عرض کردم: هزار حج؟

فرمود: آری به خدا سوگند هزار حج. البته برای کسی که او را با معرفت نسبت به

حق و مقاش زیارت کند.

منبع: عین اخبار الرضا ۲/۳۱۶



هر امامی عهد و شیاقی بر دوستان و پیروانش دارد و بی شک یکی از اعمالی که
نشان وفاداری کامل به عهد و ادای نیک آن است 'زیارت آراگاه
است' پس هر کس بار غبت و اعتماد به آنچه مطلوب ایشان است آنان را
زیارت کند 'امان در روز قیامت شفیع ایشان است.

منبع: البحار ۱۰۰/۱۱۶



هر کس از خدا بهشت بخواند و در برابر سختی های پایداری نور زدی گمان خود را ریشخند
کرده است.

الجار ۷۸/۳۵۶



هر که مرز یارت کند، در حالی که حق و طاعت مرا که خدا بر او واجب کرده
بشناسد، من و پدرانم در روز قیامت شفیع او هستیم، و هر که ما شفیع وی باشیم

نجات یابد.

منبع: وسائل الشیعه: ۴۳۶/۵



ای پسر شیب! اگر می خواهی برای چنیزی بکری،

برای حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن؛

زیراهمان کونه که قوچ راسرمی بزند آن حضرت راسربریند و از افراد

خانواده می او یسجده مردکشته شدند که در روی زمین نظیرنداشتند.

منبع: عمون اخبار الرضا (ع) ۲۹۹/۱



بر کسی چون حسین، باید گریه کنندگان بگریند؛

زیرا که گریستن بر او کناهان بزرگ رومی زداید.

سپس حضرت فرمودند: چون ماه محرم می رسید کسی پدرم

(علیه السلام) را خندان نمی دید.

غم و اندوه بر او چیره بود تا آنکه ده روز می گذشت.

روز دهم روز سوگواری و اندوه و گریه او بود و می فرمود:

این روزی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته شد.

منبع: وسائل الشیعه ۱۰/۳۹۴



گفته شد آداب نماز [کامل] چیست؟ فرمود:

[نمازی است که] با حضور قلب و فراغت اعضا و انگسار و فروتنی در حضور

خداوند تبارک و تعالی باشد.

بهشت را در طرف راستش، و آتش جهنم را در طرف چپش،

و صراط را پیش روی خود و خداوند را در مقابل خود ببیند.

منبع: البحار ۸۴/ ۲۴۶



هرگاه در حال کسب و کار بودی و وقت نماز رسید، کسب و کار، تو را از نماز باز

ندارد.

منبع: البحار ۱۰۳/۱۰۰



بدانید که پس از ایمان به خدا،

و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد (علیه السلام)،

پیچ علی شکر آ منیر نزد خداوند متعال محبوب تر از یاری رسانی در امور دنیوی

برادران مؤمنان نیست،

چه اینکه دنیا برای آنان راهی به سوی بهشت پروردگارشان است. بی شک

آن که چنین کند از خاصان درگاه خداوند تبارک و تعالی می باشد.

منبع: البحار ۲۵۵/۷۸



هر کس از آتش به خدا پناه برد، اما خواش های دنیوی را و انکذار د خویشتن را به باد

ریشخند گرفته است.

منبع: البحار ۷۸/۳۵۶



علم کنجینه های کمال است و کلید های آن کنجینه ها پرش کردن است.

منبع: عمون الاخبار الرضاباب ۳۰



ازلذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید

و تمنیات دل را از راههای مشروع بر آورید،

مراقبت کنید در این کار ببردانگی و شرافقتان آسیب نرسد و دچار اسراف

و تنذروی نشوید.

تفریح و سرگرمیهای لذت بخش شمارا در اداره زندگی یاری میکند و با کمک آن

بهترین امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

منبع: بحار ۱۷، صفحه ۲۰۸



حضرت رضا (علیه السلام) فرموده اند: نصف عقل آدمی اظهار دوستی

و محبت به عموم مردم است.

منبع: وسائل ۳، صفحه ۲۰۷



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد.

ساعتی برای عبادت و خلوص با خدا،

ساعتی برای تأمین معاش ،

ساعتی برای آشنیش و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شمارا به

عموبتان اگامی سازند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفادارند

وساعتی را به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت

تفریح نیروی انجام وظائف ساعات دیگر را تأمین نمائید.

منبع: بحار ۱۷، صفحه ۲۰۸



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: خداوند پیچ اکل و شرب را حلال

نکرده است مگر آنکه نفع و صلاح بشرد آن بوده و پیچ یک را حرام ننموده

است مگر آنکه مایه ی زیان و مرک و فساد است.

منبع: مستدرک جلد ۳ ص ۷۱



حضرت امام رضا (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و

سلم) نقل کرده که فرموده اند:

هر قسم مشروبات الکلی که از نوشیدنش عقل تغیر می کند زیاد و کمش حرام

است.

منبع: مستدرک ۳، ص ۱۴۱



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

خداوند شراب را حرام کرده برای آنکه نشأ فساد اجتماعی است.

عقل را از درک حقایق باز میدارد،

حیا را از شرابخواری بردود و مواجهه با مردم، شرم نمی کند،

و باین همه باعث بیماری نهانی در اعضا داخلی می شود.

منبع: کافی، ۴۰۵ صفحه



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

شراب باعث عوارض قلبی است و در آن ضایعتی به وجود می آورد.

شراب دندانها را سیاه و دهن را متعفن و بدبو میکند.

منبع: مستدرک ۳، صفحه ۱۳۷



و نیز فرموده است: مشروبات الکلی علاوه بر تمام زیان‌ها باعث ایجاد

بیماری‌های نهانی در اعضاء داخلی بدن است.

منبع: مستدرک ۳، صفحه ۱۳۷



حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند: همنشین شراب خوار مباش و با

او سلام مکن.

منبع: مستدرک ۲، ص ۶۷



حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمودند: کسی که به زبان طلب آمرزش
کند و در دل از گناهان خود پشیمان نباشد خویش را مسخره کرده است.

منبع: مجموعه ورام جلد ۲ صفحه ۱۱۰



حسین بن خالد می گوید: بہ حضرت رضا (علیہ السلام) عرض کردم معنی

کلام خدا ((وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)) (سورہ ہی الانبیاء آیہ ۲۸) چیست؟

در جواب فرمودند:

مردان الہی شفاعت نمی کنند مگر از کسیکہ خداوند از دین او راضی باشد.

منبع: بحار جلد ۳ ص ۲۹۹



احمد بن ابی هرون می گوید حضور علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شرفیاب

شدم. حضرت دستور غذا داد.

سفره کسترند غذا آوردند ولی در سفره سبزی تازه نبود.

حضرت غذا نخورد، به خادم خود فرمودند مگر نمی دانی من از سفره ای که در آن

سبزی نباشد غذا نمی خورم، برو سبزی بیاور.

خادم رفت و سبزی آورد، حضرت غذا میل فرمودند و من نیز خوردم.

منبع: کلام الاخلاق ص ۹۰



نزدیکی «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم خدا، از نزدیکی سیاهی چشم به

سفیدی چشم، بیشتر است.

منبع: سمندج ۱، ص ۳۱۰



بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در همه می نمازها سنت پیامبر است.

منبع: مسند ج ۲، ص ۴۹۹



هنگامی که مردم به راست و چپ منحرف شدند،

تو طریقه‌ی ما اهل بیت را پیروی کن.

منبع: عمون ج ۱، ص ۳۰۳



کسی که به حساب و کتاب نفسش برسد سود کرده
و آن کس که از آن غافل شود زیان کرده است.

منبع: مسند ج ۱، ص ۳۰۲



مکاه کردن به فرزندان پیامبر (سادات) تا زمانی که از طریقه می پیامبر بیرون
نروند و به کنایان آلوده نشوند، عبادت است.

منبع: عمون ج ۲، ص ۵۱



نقش انگشتری موسی (علیه السلام) دو جمله بود که از تورات گرفته بود:

« صبر پیشه کن تا اجر داده شوی، راستگو باش تا نجات یابی.»

منبع: عیون ج ۲، ص ۵۴



نقش انگشتری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود:

« لا اله الا الله، محمد رسول الله. »

منبع: عیون ج ۲، ص ۵۴



نقش انگشتری حضرت علی (علیه السلام) این بود:

« حکمرانی از آن خداست. »

منبع: عیون ج ۲، ص ۵۴



نقش انگشتری امام حسن (علیه السلام) این بود:

«غرت، از آن خداست.»

منبع: عمون ج ۲، ۵۴



نقش انگشتری امام حسین (علیه السلام) این بود:

«خداوند به انجام رساننده می فرمان خویش است».

منبع: عیون ج ۲، ۵۴



کسی که با خویشاوندانش ارتباط نداشته باشد، تقوای الهی را مراعات نکرده است.

منبع: عیون ج ۱، ص ۲۵۸



مسلمان واقعی کسی است کہ مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

منبع: مسند ج ۱، ص ۲۶۰



ما اہل بیت، «اہل الذکر» ہستیم، پس اگر نمی دانید از ما سوال کنید.

منبع: عمون ج ۱، ص ۲۳۹



کسی که همسایه اش از کزند او در امان نباشد، از ما اهل بیت (علیها السلام)

نیست.

منبع: مندرج ۸، ص ۲۶۰



انس گرفتن حساب نشده با مردم شخصیت انسان را از بین می برد



کارنیک و کوشش در انجام عبادت را به خاطر تکیه بر حب آل محمد صلی الله علیه و سلم

ترک نکنید



به نقل از امام صادق علیه السلام پیوند با خویشان را اگر چه با جرعه ی آبی حفظ کن

و بهترین نوع صله ی رحم آزار نرساندن به خویشان و ندان است. صله ی رحم باعث

طول عمر و محبت (اعضای) خانواده (به یکدیگر) می شود



مدیه، کینه را از دلها می زداید



صدقه، بلائی قطعی را از صدقه دهنده دور می کند



برای نوزاد، شیری بهتر از شیر مادر نیست.



یاری کردن ناتوان بهتر از صدقه دادن است.



عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه به بسیاری شکر درباره‌ی خداوند است



به نقل از پیامبر صلی الله علیه و سلم: هر که به برادر مسلمان خود خیانت کند و یا به او زبانی

برساند، یا وی را فریب دهد، از ما نیست



پنج صفت است که اگر در انسان نباشد، خیر دنیا و آخرت در او نیست:

اصالت خانوادگی، کرامت و جوانمردی،

اخلاق نیکو،

نجابت و خوش نفسی،

تقوا و خدا ترسی



سه خصلت موجب کمال ایمان است:

بصیرت و دانایی در مسائل دین، اندازه گیری نیکو در معیشت و هزینه می زندگی، صبر و

سکینایی در بلاها و حوادث ناگوار



از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیده شد:

زندگی کدام دسته از مردم نیکوتر است؟ فرمودند:

«زندگی کسی از همه نیکوتر است که زندگی مردم دیگر از سوی زندگی او نیکویی یابد»



هر که از مخلوقی در غیر از اطاعت خدای عزوجل فرمانبرداری کند به کفر گراییده

و خدایی جز خدای تعالی اختیار نموده است



از دعا کردن ملول و خسته مشو که دعا در نزد خدا جایگاهی والادارد

و بر توبه استقامت و سگیبایی (در سختیها)

و طلب روزی حلال

و پیوند با خویشاوندان،

و دوری کن از پرده دری و هتک حرمت مردم،

همانا ما اهل بیت با کسی که از ما بریده و جدا شود می پیوندیم



هر که نخواهد از نیرومندترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند، از حد توکل سؤال شد

حضرت فرمود: توکل این است که جز او از کسی ترسی



از حضرت درباره‌ی بهترین بندگان خدا سؤال شد؛ امام در پاسخ فرمود:

آنان که چون کار نیکی کنند شادمان شوند و چنانچه کار بدی انجام دهند آمرزش بخواهند.

و هر وقت به آنان بخششی شود سگزارند

و چون به بلایی مبتلا گردند سگیانی ورزند،

و هنگام خشم درگذرند.

السلام علیک یا علی بن ابی طالب (ع)

PersianGraphic.com

خداوند

و انسان نام بلند تو بر لبانش.

و پاسکزار تو، که خورشیدی پس از خورشیدی، و نوری پس از نوری،

شب چراغ راهش کردانیدی.

که در آفتاب هدایت ظلمت ها از وجودش بگریزند، که اندوه بگریزد که عشق بماند،

که سبز بمانیم.

و ما مسافریم و بی تاب

و سفر نور می خواهد، و نور جز در راه تو نیست و راه جز با نور هموار نمی شود.

و تو بامانی هر کجا که باشیم که خود فرمودی:

هو معکم ایما کنتم

(او با شماست هر کجا که باشید.)

وانسان از ظلمت خویش می‌گزیرد تا جانش بانور پیونددی جاودانه داشته‌باشد.

اومسافر زمان است، و نگاه خسته و باران زده‌اش به آسمان،

پایش در زمین،

ودل یک باغ باران خورده‌پراز سبزینه‌های دعا.....





به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است